



ارائه شده توسط:

سایت ترجمه فا

مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده

از نشریات معتبر

چرا دموکراسی اینقدر ضعیف عمل می کند؟

مجله دموکراسی، شماره اول خود را زمانی که ساموئل هانتینگتون، اصطلاح موج سوم دموکراتیزاسیون را پس از فروپاشی دیوار برلین و قبل از تجزیه شوروی سابق، مطرح ساخت منتشر کرد. تغییرات و گذارها در اروپای جنوبی و بیشتر این تغییرات در امریکای لاتین نیز اتفاق افتاده بود و اروپای شرقی با سرعت مبهوت کننده ای از کمونیسم دور می شد، در حالی که تغییرات و گذارهای دموکراتیک در افریقای مرکزی وجود داشت و شوروی سابق به تازگی در حال رفتن به سمت کمونیسم بود. به طور کلی، پیشرفت های جهانی چشمگیری در دموکراتیزاسیون در یک دوره 45 ساله صورت گرفته و منجر به ایجاد تعدادی از دموکراسی های انتخاباتی از حدود 35 در 1970 به بیش از 110 در 2014 شد.

با این حال همان طور که لاری دایموند خاطر نشان کرده است، یک رکود دموکراتیک از 2006 با یک کاهش در امتیاز خانه آزادی از آن زمان به بعد وجود داشته است (2). سال 2014 برای دموکراسی با دو قدرت استبدادی روسیه و چین در دو طرف اوراسیا، سال خوبی نبوده است. بهار عربی 2011 که موجب شد تا انتظارات مبنی بر این که جدایی جهان عرب از موج سوم به پایان برسد افزایش یابد، منجر به ظهور دیکتاتوری جدید در مصر، هرج و مرج در لیبی، یمن و نیز سوریه شد که همراه با عراق، ظهور یک جنبش رادیکال جدید اسلام گرایانه، یعنی دولت اسلامی در عراق و شام (ISIS) را به دنبال داشت.

دانستن این که آیا ما یک شکست و تزلزل را در حرکت کلی به سمت دموکراسی بیشتر در سرتاسر دنیا مشابه با اصلاح بازار بورس تجربه می کنیم و یا این که رویداد های امسال، بیانگر یک تغییر گسترده تر در سیاست جهان و افزایش جایگزین های جدی برای دموکراسی می باشد، سخت است. در هر دو صورت، می توان حس کرد که عملکرد دموکراسی در سرتاسر دنیا، در طی سال های اخیر تنزل پیدا کرده است. این مسئله در دموکراسی های موفق و پیشرفته از جمله امریکا و اتحادیه اروپا دیده می شود که بحران های عظیم اقتصادی را در اواخر سال 2000 تجربه کرده اند و در دوره رشد کند و رکود درآمد ها منعکس شده است. با این حال برخی از

دموکراسی های جدید تر از برزیل تا ترکیه تا هند، در عملکرد خود از بسیاری از جهات به صورت ناامید کننده ای عمل کرده است و در معرض یک سری جنبش های اعتراضی بوده است.

جنبش های ناگهانی دموکراتیک در برابر رژیم های مطلقه و استبدادی از دل جامعه مدنی از اکراین و گرجستان تا تونس و مصر تا هنگ کنگ سر برآورده اند. با این حال تعداد معدودی از این جنبش ها در ایجاد دموکراسی های پایدار و با عملکرد خوب موفق بوده اند. لذا این سوال مطرح می شود که چرا عملکرد دموکراسی در دنیا این قدر نا امید کننده بوده است؟

از نظر من، یک عامل مهم مربوط به دلیل بسیاری از شکست های دموکراتیک در نسل گذشته بوده است. این عامل، شکست نهادینه سازی بود- این واقعیت که ظرفیت دولت در بسیاری از دموکراسی های جدید و فعلی نتوانسته است متناسب با تقاضای عموم برای مسئولیت پذیری و پاسخگویی دموکراتیک پیش برود. به این ترتیب، حرکت از یک دولت موروثی به یک دولت مدرن و غیر شخصی نسبت به حرکت از یک رژیم مطلقه به رژیمی که دارای انتخابات آزاد، منظم و عادلانه است، سخت تر می باشد. ایجاد دولت های با حاکمیت خوب و مدرن که پاشنه اشیل تغییرات و انقلاب های دموکراتیک اخیر بوده است، با شکست مواجه شده است.

برخی تعاریف

دموکراسی های لیبرال مدرن، سه نهاد اساسی را ترکیب می کنند: دولت، حاکمیت قانون و پاسخگویی دموکراتیک. اولین مورد، یعنی دولت، یک انحصار مشروع قدرت زور و جبر است که قدرت خود را بر یک قلمرو مشخص دیکته می کند. دولت ها از قدرت برای ایجاد صلح، دفاع از جوامع در برابر دشمنان خارجی، اجرای قوانین و آرایه کالاهای عمومی خوب استفاده می کنند.

حاکمیت قانون، مجموعه ای از قوانین و قواعد است که منعکس کننده ارزش های جامعه بوده و نه تنها برای شهروندان، بلکه برای نخبگان دارنده قدرت، لازم الاجرا می باشد. در صورتی که قانون نتواند افراد قوی و قدرتمند را محدود کند، برابر با دستورات مدیران اجرایی بوده و صرفاً حاکمیت از طریق قانون را تشکیل می دهد.

در نهایت، پاسخگویی دموکراتیک سعی می کند تا اطمینان حاصل کند که دولت منافع کل جامعه را در نظر می گیرد تا این که تنها منافع حاکمان را در نظر بگیرد. پاسخگویی دموکراتیک از طریق روش هایی نظیر

انتخابات منصفانه و آزاد چند حزبی بدست می آید، اگرچه پاسخگویی رویه ای معمولاً منطبق با پاسخگویی اساسی می باشد.

یک دموکراسی لیبرال، بین این نهاد های متناقض تعادل برقرار می کند. دولت، قدرت را تولید کرده و از آن استفاده می کند، در حالی که حاکمیت قانون و پاسخگویی دموکراتیک به دنبال محدود سازی قدرت و اطمینان از این است که در راستای منافع عمومی استفاده می شود. یک دولت بدون نهاد های محدود کننده، دیکتاتوری است. و یک شیوه حکومت که کاملاً محدود کننده و بدون قدرت است، یک حکومت آنارشیک است. همان طور که ساموئل هانتینگتون استدلال می کند، قبل از این که شیوه حکومت قدرت را محدود کند، بایستی قادر باشد از آن استفاده کند. به قول الکساندر همیلتون، یک دولتی که عملکرد ضعیفی داشته باشد عملاً، یک دولت بد خواهد بود(3).

یک وجه تمایز مهم بین دولت های مدرن و موروثی وجود دارد. یک دولت مدرن، تلاش می کند تا غیر شخصی باشد و با افراد بر اساس مساوات و اصل برابری و در نظر گرفتن حقوق شهروندی رفتار کند. برعکس، دولت های موروثی، دولت هایی هستند که در آن ها شیوه حکومت به صورت یک نوعی از مالکیت شخصی در نظر گرفته شده و در آن تفاوتی بین منافع عمومی و منافع خصوصی حاکمان وجود ندارد. امروزه هیچ جامعه تماماً موروثی وجود ندارد زیرا کسی نمی تواند ادعای مالکیت یک کشور را آن طوری که پادشاهان و ملکه ها در اعصار گذشته عنوان می کردند، کند. با این حال، دولت های موروثی جدید بسیاری وجود دارند که وانمود می کنند حکومت های مدرن هستند ولی در حقیقت شیوه حکومت دزد سالاری هستند که برای مزایای شخصی هستند. نظام موروثی نوین می تواند همراه با دموکراسی باشد و ایجاد حامی گرایی گسترده کند که در آن سیاست مداران، منابع دولت و کشور را با شبکه هایی از حامیان سیاسی به اشتراک می گذارند. در این جوامع، افراد نه در راستای منافع، بلکه در راستای غنی سازی خود وارد سیاست می شوند.

زور و اجبار از اهمیت زیادی برای عملکرد و کارکرد دولت برخوردار است به همین دلیل قدرت دولت تولید ترس و نفرت می کند. مایکل مان، بین قدرت "استبدادی" و "زیربنایی" تفاوت قائل شده است که اولی مربوط به اجبار و زور و دومی، توانایی ارائه کالاهای عمومی و حفاظت از منافع عمومی است. (4). این وجه تمایز نشان می دهد که دولت های خوب دارای قدرت زیر بنایی است، در حالی که، دولت های بد از قدرت استبدادی

استفاده می کنند. با این حال در حقیقت، زور و اجبار برای همه دولت ها مهم است. دولت های موفق، قدرت را به اختیار تبدیل می کنند- یعنی قدرت را به پیروی داوطلبانه توسط شهروندان بر اساس این باور که اقدامات دولت مشروع و قانونی است، تبدیل می کند. با این حال همه شهروندان موافق پیروی از قانون نیستند و حتی مشروع ترین دموکراسی ها، از قدرت پلیس برای اجرای قانون استفاده می کنند. امکان کنترل فساد یا جمع آوری مالیات (در صورتی که کسی روانه زندان به دلیل نقض قانون نشود) وجود ندارد. ظرفیت و قدرت اجرا از طریق تصویب قوانین ظهور نمی یابد. این مستلزم سرمایه گذاری در زمینه نیروی انسانی و آموزش و ایجاد قوانین نهادی است که بر اعمال آن نظارت کند.

درسی که باید از تجربه 25 سال گذشته بگیریم این است که ساخت بعد دموکراتیک آسان تر از حاکمیت قانون یا دولت مدرن است. و یا به عبارت دیگر، توسعه دولت های مدرن با توسعه نهاد های دموکراتیک همگام نبوده است و این منجر به ایجاد شرایط نامتوازنی شده است که در آن دموکراسی های جدید قادر به رفع و برآورده کردن تقاضاهای شهروندان برای خدمات دولتی با کیفیت بالا نبوده اند. این مسئله منجر به کاهش مشروعیت دموکراسی شده است. بر عکس، این واقعیت که دولت های استبدادی نظیر چین و سنگاپور قادر به ارائه این خدمات بوده اند، موجب افزایش اعتبار آن ها نسبت به دموکراسی در بسیاری از بخش های دنیا شده است. تجربه های اخیر در عراق و افغانستان نشان دهنده این مسئله است. پس از حمله امریکا و اشغال این کشور ها به ترتیب در 2001 و 2003، امریکا با کمک کشور های بین المللی قادر به سازمان دهی انتخابات دموکراتیک بود که منجر به ایجاد دولت های جدید در هر دو کشور شده است. کیفیت دموکراسی در هر دو کشور به خصوص در افغانستان، که در آن انتخابات ریاست جمهوری 2009 و 2014 با اتهام تقلب همراه بود توسط بسیاری زیر سوال رفته است، ولی حداقل یک فرایند دموکراتیک برای ارائه رهبری ای که ظاهر مشروع داشته باشد، وجود داشته است.

آن چه که در هیچ یک از این دو کشور رخ نداد، ایجاد یک دولت یا حکومت مدرن برای دفاع از قلمرو کشور در برابر دشمنان داخلی و خارجی و ارائه منصفانه خدمات عمومی بود. هر دو کشور با ناآرامی های داخلی دست و پنجه نرم می کنند و در 2014، ارتش امریکا-عراق، در شمال با یورش داعش، از هم فرو پاشید. هر دو کشور به سطح بالایی از فساد دچار شده اند که این موضوع موجب تضعیف توانایی آن ها برای ارائه خدمات دولتی شده

است. سرمایه گذاری بیش از حد در دولت سازی در هر کشور توسط امریکا و ائتلاف او، اثر محدودی داشته است.

شکست دولت سازی، یک نقش کلیدی در رویداد های اکرین ایفا کرده است. دوستان غربی دموکراسی وقتی که انقلاب نارنجی، منجر به انتخابات ریاست جمهوری جدید در 2004 و شکست نخست وزیر ویکتور یوشچنکو توسط ویکتور یانوکوویچ شد بسیار مشعوف شدند. با این حال، ائتلاف نارنجی بی اثر و فاسد بود و کاری برای بهبود کیفیت حاکمیت در اکرین نکرد. در نتیجه، ویکتور یانوکوویچ، یوشچنکو را در سال 2010 در یک انتخابات آزاد و عادلانه شکست داد. ریاست یانوکوویچ با سطح بالایی از رفتار دزدی و سرقت همراه بود و این منجر به اعتراضات زیادی در کیف پس از اعلان این که او ارتباط خود را با اتحادیه اوراسیای پوتین به جای اروپا دنبال خواهد کرد، گردید.

در عین حال، پوتین حکومت استبدادی خود را در روسیه تحکیم کرده بود و موقعیت دولت خود را در برابر دنیای خارج مستحکم ساخته بود و این در نهایت منجر به الحاق کریمه پس از فرار یانوکوویچ در فوریه 2014 شد.

من استدلال می کنم که تعارض فعلی روسیه با دولت جدید اکرین و حامیان غربی در دموکراسی کم تر از دولت های مدرن در برابر نظام های سیاسی موروثی نوین می باشد. این سوال وجود دارد که در به دلیل الحاق کریمه، پوتین در روسیه بسیار محبوب شده است و احتمالا اگر انتخاباتی برگزار شود، برنده خواهد شد. انتخاب واقعی مردم در این منطقه کاملا متفاوت است- خواه جوامع آن ها بر اساس دولت هایی باشد که به دنبال منافع ملی باشند خواه تحت حاکمیت ائتلاف فساد نخبگانی باشد که به دنبال استفاده از حکومت برای ثروت شخصی هستند.

مشروعیت و قانونی بودن بسیاری از دموکراسی ها در سرتاسر دنیا کم تر بستگی به تعمیق موسسات و نهاد های دموکراتیک آن ها دارد تا توانایی آن ها برای ارایه حاکمیت های با کیفیت بالا. بقای دولت جدید اوکراین تضمین نخواهد شد، به خصوص اگر مسئله فساد را ریشه کن نکند و ائتلاف نارنجی را از بین نبرد. دموکراسی عمیقا در امریکای لاتین در نسل گذشته ریشه دوانیده است چیزی که اکنون در کشور هایی نظیر برزیل، کلمبیا و مکزیک دیده نمی شود. همین امر را می توان در رابطه با بزرگ ترین دموکراسی دنیا یعنی هند گفت که از حامی گرایی

و فساد رنج می برند. در 2014، نارندرا ابراز امیدواری کرد که بتواند یک دولت قوی را به جای ائتلاف فاسد کنگره که در دهه اخیر در قدرت بوده است بنشانند.

چگونه می توان به یک دولت و حکومت مدرن دست یافت

تا کنون مطالعات زیادی در خصوص گذارها و تحولات دموکراتیک وجود داشته اند که بیشتر آن ها در مجله دموکراسی منتشر شده است. منابع و مطالعات کم تری در خصوص این سوال وجود دارد که چگونه بایستی از دولت موروثی نوین به دولت مدرن حرکت کرد، اگرچه پیشرفت هایی در دهه اخیر صورت گرفته است. این منعکس کننده یک نقص مفهومی است که ریشه در عدم درک ماهیت مسئله اصلی دارد.

برای مثال، یک تمایل برای ارتباط مدرنیته دولتی با نبود فساد وجود دارد. البته، فساد یک مسئله مهم در بسیاری از جوامع است. با این حال درجه بالایی از همبستگی بین سطوح فساد و عملکرد ضعیف دولت وجود دارد. یک دولت ممکن است نسبتاً غیر فاسد باشد ولی نتواند به دلیل کمبود ظرفیت خدمات اولیه و اساسی را ارائه کند. نمی توان گفت که گینه، سیرالئون یا لیبی قادر به حل مسئله بیماری ابولا نبوده است زیرا فساد گسترده در سیستم های سلامت عمومی آن ها وجود دارد، بلکه مسئله اصلی نبود منابع مادی و انسانی کافی نظیر پزشک، پرستار و بیمارستان با برق، آب تمیز و از این قبیل موارد است.

دولت های مدرن طیف وسیعی از خدمات پیشرفته را از امارهای اقتصادی و اجتماعی تا ارائه امداد و نجات، پیش بینی هوا و کنترل مسیر پرواز ارائه می کنند. همه این فعالیت ها مستلزم سرمایه گذاری در منابع انسانی و شرایط مادی است که به دولت اها امکان فعالیت را می دهد. تنها نبود فساد به این معنی نیست که همه این ها وجود خواهند داشت.

حتی اصطلاح "ظرفیت دولت" نمی تواند اهدافی که این ظرفیت دنبال می کند و درجه استفاده از این ظرفیت در راستای منافع عمومی، پوشش دهد.

به علاوه، کمبود جدی شفافیت در خصوص شیوه تولید ظرفیت دولتی قوی در گذشته وجود دارد. در حال حاضر، یک اجماع در جامعه بین الملل در خصوص شیوه حکومت خوب وجود دارد، اجماعی که ریشه در برنامه هایی نظیر تعیین بودجه مشارکتی، مشارکت دولتی باز و طرح های سازمان ها در راستای شفافیت دولتی در دنیا وجود دارد. اساس این رویکرد، این تئوری است که حکومت خوب، حاصل شفافیت بیشتر و مسئولیت پذیری

بیشتر است. این رویکرد ها فرض می کنند که اطلاعات بیشتر در خصوص فساد دولت منجر به عصبانیت شهروندان و تقاضا برای عملکرد بهتر دولت شده است که به نوبه خود دولت را به سمت اصلاحات تشویق می کند. دموکراسی با کیفیت بهتر، راه حلی برای مسئله فساد و ظرفیت دولتی ضعیف است.

تنها مسئله مربوط به این راهبرد این است که شواهد تجربی کمی وجود دارد که نشان می دهد این رویکرد توسط دولت ها استفاده شده و موفقیت زیادی را داشته اند. بسیاری از حکومت ها با دولت های با عملکرد نسبتا بالا نظیر چین، ژاپن، آلمان، فرانسه و دانمارک، بروکراسی های وبری مدرن را تحت شرایط مطلقه ایجاد کرده اند: انگیزه ایجاد دولت های مدرن، فشار از طرف شهروندان آگاه نبوده است بلکه فشار نخبگان اغلب به دلایل امنیت ملی بوده است. جمله معروف چارلز تیلی که جنگ حکومت می سازد و حکومت جنگ می سازد" بیانگر تجربه اروپای اوایل دوره مدرن و چین در طی دوره های بهار، پاییز و متخاصم است که منجر به ظهور یک حکومت غیر شخصی در طی اتحاد شین در قرن سوم قبل از میلاد شده است.

به طور مشابه، شواهد اندکی وجود دارد که نشان می دهد تلاش های سازمان های مردم نهاد برای ارتقای حکومت خوب از طریق افزایش شفافیت و مسئولیت پذیری، اثر زیادی بر روی عملکرد دولت داشته است. این تئوری که همبستگی بین افزایش دسترسی به اطلاعات در خصوص عملکرد دولت و کیفیت خروجی نهایی دولت وجود دارد، منوط به تعدادی از فرضیات حماسی است- به این ترتیب که شهروندان نگران عملکرد ضعیف دولت هستند. این که آن ها قادر به سازمان دهی سیاسی برای اعمال فشار بر دولت هستند، این که موسسات سیاسی کشور، موسساتی هستند که به طور صحیح احساسات را به سیاستمداران انتقال می کنند و در نهایت این که، دولت در واقع توانایی برآورده کردن نیازها و تقاضای شهروندان را دارد.

تاریخ واقعی رابطه بین مدرنیته حکومت و دموکراسی، پیچیده تر از تئوری معاصر است. بر اساس اولین چارچوب ارایه شده توسط مارتین شفتر، گزارش شده است که ترت توالی ایجاد دموکراسی و مدرنیته دولت، تعیین کننده کیفیت بلند مدت دولت است. در جایی که دولت و حکومت مدرن قبل از توسعه فرانسیز تحکیم شود، بقای دولت ها سازمان دهی شده است.

با این حال، شرایط در سطوح بالای توسعه اقتصادی تغییر کرده است. رای دهندگانبا درآمد بالا به سختی از طریق پرداخت فردی رشوه می گیرند و آن ها تمایل دارند به سیاست های عمل گرایانه توجه کنند. به علاوه،

سطوح بالای توسعه و پیشرفت ناشی از رشد اقتصاد بازار است که مسیرهایی را برای غنی سازی و تقویت شخصی سیاست ها ارائه می کند. در انتخابات اخیر تایوان که در آن حامی گرایبی در 1990 رخ داد، رای دهنده ها انقدر ثروتمند بودند که رشوه دریافت نکنند.

اگرچه دموکراسی یک عامل حامی گرایبی در سطوح پایین درآمد سرانه است، ولی می تواند مسیر را برای خلق دولت های با کیفیت بالا هموار کند. امریکا یک مثال بارز است. تا 1880 میلادی، این کشور از جامعه کشاورزی به یک جامعه صنعتی تبدیل شد. رشد اقتصادی موجب ظهور عوامل اقتصادی جدید- متخصصان شهری- شد که خواهان ایجاد یک دولت با کیفیت بودند. جنبش های مردمی در 1883 منجر به تصویب قانون پندلتون شد که اصل گزینش مبتنی بر شایستگی را در بروکراسی فدرال به تصویب رساند که رییس جمهورهای بعدی نظیر رزولت 1901-1909، ودر و ویلسون (1913) این قانون را ارتقا دادند.

روسای احزاب و دستگاه های سیاسی به مدت چندین نسل رشد یافته بودند با این حال به تدریج در بیشتر شهر های امریکا تا اواسط قرن بیستم از طریق کمپین های سیاسی حذف شدند. در صورتی که دموکراسی های معاصر نظیر هند و برزیل با مسائل فساد و اشرافی گری بخوانند مقابله کنند، آن ها بایستی روند مشابه با امریکا را در پیش بگیرند.

لزوم اجرای قانون

با این حال امریکا یک مزیت مهم داشته است که امروزه در بسیاری از دموکراسی های جدید وجود ندارد. امریکا همیشه نیروی پلیس قوی داشته و توانسته است قوانین تصویب شده را اجرا کند. این توانایی ریشه در قانون عرف دارد که کشور های مستعمره از انگلیس به ارث برده اند و قبل از استقلال به خوبی نهادینه شده اند. دولت امریکا در همه سطوح دارای نیروی پلیس قوی برای دست گیری و محکومیت مجرمان در سطوح مختلف دولتی است. این قدرت توسط یک باور قوی در مشروعیت قانون پشتیبانی می شود. توانایی اجرای قانون زمینه ای است که در آن ظرفیت دولت با حاکمیت قانون هم پوشانی دارد و در حل مسائلی نظیر فساد کاربرد فناوری دارد. رفتار مسئولان دولتی بستگی به محرک ها دارد. در بسیاری از کشور ها، مالیات پرداخت نمی شود و رشوه گرفته می شود زیرا احتمال این که قانون شکنان به زندان بیفتند کم است.

اجرای موثر قانون اهمیت زیادی برای موفقیت و بهبود عملکرد دولت از جمله در گرجستان داشته است. پس از انقلاب رز 2003، ددچولت میخایل ساکاشویلی توانست در چندین جبهه فساد را از بین ببرد. اگرچه بخشی از این کار از طریق طرح های شفاف سازی و محرک های مثبت انجام شد، اجرای موثر این قانون منوط به ایجاد واحد های پلیس قوی ای بود که بایستی مسئولان رده بالا و تاجران را دستگیر می کردند. تا پایان دولت ساکاشویلی، این نیروی پلیس به شیوه های مختلف مورد سو استفاده قرار گرفت و این مسئله منجر به انتخاب بیدزینا ایوانیشویلی و حزب رویای گرجستان شد.

این سو استفاده ها نبایستی موجب شوند تا اهمیت قدرت زور دولت در دست یابی به اجرای موثر قانون نادیده گرفته شود. کنترل فساد مستلزم تغییر انتظارات هنجاری جمعیت می باشد. تحت این شرایط، ترس یک عامل انگیزشی موثر تر از پاداش های اقتصادی است. قبل از انقلاب رز، گرجستان یکی از فاسد ترین مناطق شوروی بود. امروزه، با تعدادی از اقدامات حکومتی، یکی از کم فساد ترین شرکت هاست. یافتن مثال هایی از سیاست های دولتی موثر که قدرت زور زیادی اعمال نکرده باشند سخت است. تلاش های موثر برای ارتقای حاکمیت خوب از طریق شفافیت و مسئولیت پذیری بالا بدون تلاش برای تقویت قدرت اجرایی، محکوم به شکست است. در کتاب نظام سیاسی در جوامع در حال تغییر، سامنول هانتینگون استدلال کرده است که ابعاد سیاسی دولت نتوانسته است به موازات پویایی اجتماعی پیش برود و این منجر به هرج و مرج سیاسی شده است. هم چنین سازمان های دولتی قادر به پیشرفت با توسعه سازمان های دموکراتیک نبوده اند.

این نتیجه دارای برخی اهمیت ها و پیامد ها برای شیوه ارتقای دموکراسی توسط امریکا و دموکراسی های دیگر بوده است. در گذشته، تاکید قوی بر هموار کردن زمین برای کشور های استبدادی از طریق پشتیبانی از سازمان های جامعه مدنی و پشتیبانی از گذار و تغییرات اولیه به دور از دیکتاتوری وجود داشته است.

با این حال، ایجاد یک دموکراسی پایدار مستلزم دو مرحله ای است که در طی آن پویایی اولیه در برابر استبداد، نهادینه شده و به عملیات با دوام و ثابت تبدیل می شود. اولین مورد سازمان دهی جنبش های اجتماعی به احزاب سیاسی که می توانند رقابت کنند. ناتوانی در تشکیل احزاب سیاسی، دلیل این است که چرا نیروهای لیبرال قادر به انجام انتخابات آزاد از روسیه تا اکراین تا مصر نبوده اند.

با این حال، دومین مرحله، مربوط به ظرفیت دولت و دولت سازی است. وقتی که دولت دموکراتیک بر سر قدرت باشد، بایستی واقعا حکومت کند، یعنی بایستی قدرت قانونی خود را اعمال کرده و خدماتی را برای جمعیت ارایه کند. بدون توانایی حکومت خوب، دموکراسی های جدید قادر به برآورده کردن انتظارات پیروان خود نخواهند بود. در واقع همان طور که قانون امریکا نشان می دهد دموکراسی سازی بدون توجه به مدرنیزاسیون دولت منجر به تضعیف کیفیت دولت می شود

ولی این بدین معنی نیست که مدرنیزاسیون دولت تنها تحت شرایط حکومت مطلقه حاصل می شود. حقیقت این که بسیاری از دموکراسی های قدیمی، دولت سازی را مقدم بر دموکراتیزاسیون می دانسته اند که هانتینگتون آن را گذار استبداد نامیده است. این لزوما به این معنی نیست که این یک راهبرد عملی برای کشور های موجود در دنیای معاصر است که در آن ها تقاضای عموم برای دموکراسی بسیار بالا است. بسیاری از کشور های دنیا بایستی دولت های مدرن را برای توسعه نهاد های دموکراتیک و حکومت قانون توسعه دهند. این بدین معنی است که جامعه ارتقای دموکراسی بایستی توجه زیادی به دولت های مدرن کند. این هم چنین یک دستور کار فکری را برای مجله دموکراسی ارایه می کند. علاوه بر نقش و اهمیت آن ها در مطالعه شیوه ظهور و تحکیم دموکراسی، این بایستی بر توجه به شیوه ظهور نهاد های دولتی مدرن و زوال آن ها تاکید کند.



این مقاله، از سری مقالات ترجمه شده رایگان سایت ترجمه فا میباشد که با فرمت PDF در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است. در صورت تمایل میتوانید با کلیک بر روی دکمه های زیر از سایر مقالات نیز استفاده نمایید:

لیست مقالات ترجمه شده ✓

لیست مقالات ترجمه شده رایگان ✓

لیست جدیدترین مقالات انگلیسی ISI ✓

سایت ترجمه فا ؛ مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده از نشریات معتبر خارجی